



مرزهای حریم خصوصی را جابه‌جا نکنیم

حریم تو قابل احترام است اگر حرمت‌ها را حفظ کنی

■ مرضیه بامیری

تاکنون کسی شما را متجاوز صدا کرده است؟ شما چه خودتان را یک متجاوز می‌دانید؟ نه تجاوز به معنی حمله، کاری که کشورها با خاک یکدیگر می‌کنند. منظور تجاوز به حریم خصوصی دیگران است. حریم در لغت به معنی پیرامون، اطراف و برای هر کس پیرامون مشخصی تعریف شده است. با حریم اجتماعی، سیاسی و جاده‌های کار ندارم. همه حریم سر حریم‌های خصوصی است؛ هر پیرامونی که متعلق به ماست و گاهی مورد تجاوز دوست یا غریبه‌ها قرار می‌گیرد. آنقدر مقوله مهمی است که جامعه‌شناسان زیادی درباره‌اش تحقیق کرده‌اند. حتی انسان‌های اولیه برای خودشان حریم شخصی داشتند. یک حریم امن که فقط متعلق به آنها بوده و بقیه موظف بودند قوانین ورود به آن را رعایت کنند. حتی محدوده حریم امن غارنشین‌ها مشخص بود و همان غار می‌شد ضامن امنیتشان. اما امروزه این حریم وسعت یافته و دیگر به چهار دیواری خانواده اطلاق نمی‌شود. شما حتی می‌توانید حریم روانی خودتان را داشته باشید.

■ ■ ■

گاهی دوست دارید تنهای تنها باشید

شده گاهی دلتان بخواهد تنها باشید؟ دلتان می‌خواهد در اتاق را روی خودتان قفل و با خودتان خلوت کنید. حتی نزدیک‌ترین افراد زندگی را هم دوست ندارید در آن لحظه ببینید. اگر همسرتان به زور بخواهد وارد اتاق شود یا کودکان با گریه سعی کنند شما را برای بیرون رفتن از اتاق قانع کند شما شاکمی می‌شوید و احتمالاً غر می‌زنید که حتی در اتاق هم از دست شما آرامش ندارم. این اتفاق برای زن‌های خانه زیاد می‌افتد. مدام با بچه‌ها سر و کار دارند. تمام وقتشان در آشپزخانه است و در حال رسیدگی به امور خانه‌داری هستند. به محض فارغ شدن از کارهای روزمره، درست وقتی می‌خواهند استراحت کنند یک متجاوز دوست داشتنی از راه می‌رسد و از او می‌خواهد که بازی کند. دلش می‌خواهد تنها باشد اما فرصتش را ندارد و آرزو می‌کند کاش حریمی در خانه بود که می‌توانست اندکی تنها و برای خودش باشد. دلش می‌خواهد با یادداشت‌نویسی و ثبت خاطراتش آرام شود اما باز هم در دفترش سایه یک صورت کنجکاو را می‌بیند که تا کمر روی نوشته‌اش خم شده است و اگر مادر بر اثر دل‌تنگی اشکی گوشه چشمش باشد او با کنجکاوای رصد می‌کند و می‌رسد مامان گریه کردی؟

گاهی دلت می‌خواهد دور روح و روانت دیوار بکشی و از حال دلت برای هیچ کس حرف نزنی، اما همسرت نگران سکوت توست و می‌خواهد به اصرار با به حریمت بگذارد و دردت را تسکین بخشد.

خانه حریم امن توست اما...

چارچوب خانه حریم خوبی است. کاملاً خصوصی و فقط بری اعضای خانواده. شاید برای پذیرفتن این حریم است که هیچ کس هر وقت دلت خواست صدای موسیقی را بلند کنی. خانه حریم شخصی توست اما حریمت در میان یک حریم بزرگ‌تر که میان چند نفر مشترک است محصور شده به نام مجتمع مسکونی. آنجا قوانین خودش را دارد و این بار این حریم برای غریبه‌ها غیرمجاز است، همه آنهاپی که کلید آن ساختمان را ندارند. در حریم خود هستی اما حق قانون‌شکنی نداری. نمی‌توانی چون درها بسته است کودک آزاری کنی یا اعمال خلاف شرع انجام دهی. خانه تو حریم توست تا وقتی که قانون اجرا شود و آسپیی به کسی نرساند.

صفحه مجازی، آلبوم خانوادگی شما نیست

حریم بعدی که این روزها سر و صدای زیادی به پا کرده حریم شخصی در فضای مجازی است. تو حق داری در کانال‌ها و گروه‌های مجازی عضو شوی و این می‌شود حریم شخصی خودت. برای آنها رمز عبور بگذاری و کسی را در خواندن آنها شریک نکنی. باز هم تا آنجایی حریم خصوصی است که خطر آفرین نباشد و امنیت و آرامش کسی را تهدید نکند. تو نمی‌توانی به صرف داشتن یک صفحه شخصی هر عکس و مطلبی را که دلت خواست بارگذاری کنی. نمی‌توانی عکس‌های مستهجن و مطالب زننده بگذاری و راحت شانه بالا بیندازی که صفحام به خودم مربوط است. اگر حتی یک نفر ببیند صفحاتم باشد تو موظفی قانون حریم شخصی مجازی را رعایت کنی. بعضی‌ها فکر می‌کنند صفحه مجازی اتاق اجازه سایر افراد توی عکس را هم برای انتشار داری؟ یا دانی گرفتن همان عکس در مجلس عروسی که حریم شخصی برای بانوان تعیین کرده، گناه است و شما خیانت در امانت مرتکب شده‌ای؟ عروسی یک تعریف مشخص و پوشش بانوان هم در قسمت زنانه لگوی مشخصی دارد. پس شما حق نداری وسط مراسم پواشکی از مهمان‌هایی که کنارت هستند سلفی بگیری یا لایو برای مخاطبت بگذاری. شما فقط اختیار شخص خودت را داری، همین! شما حق نداری عکس عروسی دوست، مامیل یا حتی خواهرت را بی‌اجازه او منتشر کنی. شما بدو توج به علامت ورود ممنوع وارد خصوصی‌ترین حریم افراد شده‌ای.

به هیچ کدام از این موارد پایبند نیستی، آن وقت اگر همسرتان از سر کنجکاوای گوشی شما را چک کرد و احتمالاً چت‌های شما را خواند قیل و قال راه می‌اندازد که گوشی یک وسیله شخصی است و او را متهم می‌کنید به تجاوز به حریم خود.

صفحه خصوصی حریم دارد

صفحه خصوصی، حریم مشخص شده شماست اما مخاطبان شما شامل این حریم نمی‌شوند. پس شما حق ندارید به دلیل تنها بودن هر دو همزمان در یک گفت‌وگوی مجازی، قوانین ارتباط را زیر پا گذاشته و به حریم اخلاقی قدم بگذارید. حق ندارید همکار، رئیس یا هر غریبه‌ای را که با او گفت‌وگو می‌کنید به اسم کوچک یا لفظ جانم و عزیزم و... صدا کنید. حق ندارید پا را فراتر از موضوع مورد بحث بگذارید و درباره خصوصیات فردی و حتی فیزیکی اظهار نظر کنید. رفتار غیر مسئولانه شما می‌تواند باعث فروپاشی کانون یک

خانواده باشد. مراقب حریم خصوصی خود باشید. حتی در تنها‌ترین اوقات! یادتان باشد غیر از خودتان خدایی هست که ناظر بر تمام اعمال و رفتارهاست و کوچک‌ترین حرکت شما ز دید او دور نمی‌ماند. خانم محترمی که مزون لباس داری، نمی‌توانی به میل شخصی خودت عکس مشتری با لباس جدیدش را بگذاری و تبلیغ کنی. آرایشگر محترمی که برای معرفی و تبلیغ کارت به نمونه کار نیاز داری، حق نداری بی‌اجازه عکس عروس‌هایت را در صفحه بگذاری. صفحه کسی اگر خصوصی است یعنی خصوصی است. پس شما حق نداری عکس‌ها و مطالبش را بدون درج منبع برای خودت کپی‌پیست کنی. حق نداری از صفحه دوست و آشنا اسکرین‌شات بگیری و در گروه‌های خانوادگی درباره فرد یا موضوعی اظهار نظر کنی.

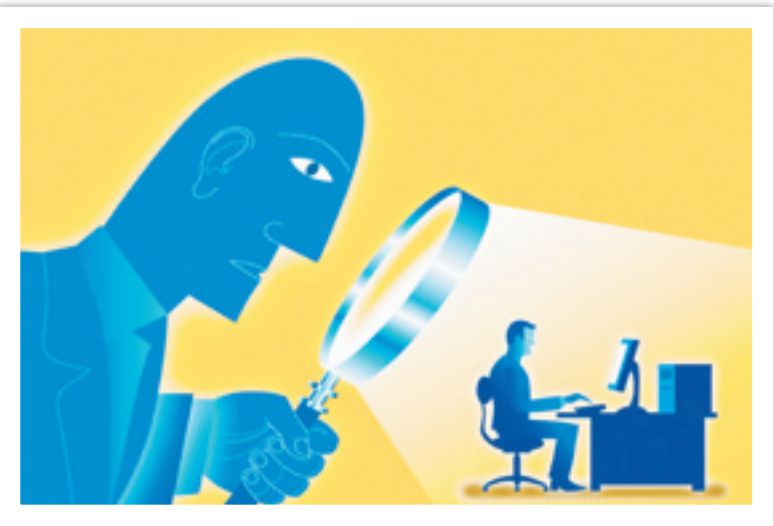
می‌دانید چرا برای دستگه‌های خود پر داک یک کلاهک کرمی تعبیه شده است؟ چون این مکان متعلق به یک نفر است. یک نفر که مقابل دستگاه قرار بگیرد و کار بانکی انجام بدهد. حضور شما و سرخ کردن روی صفحه خود پر داک تجاوز شما به حریم شخصی وی محسوب می‌شود. رمز اول، دوم، موجودی حساب و تمام امورش شخصی بوده و لازم است شما فاصله‌تان را با او حفظ کنید.

حریم بدن خود و دیگران را حفظ کنید

حریم بدن دیگر حریم مهمی است که این روزها در باب آموزش آن به کودکان صحبت فراوانی می‌شود. وقتی این حریم حفظ نشود و بدون اجازه وارد این محدوده شوند یعنی متجاوزند. یعنی همان انسان‌های بیماری که از ناآگاهی کودکان سوء استفاده می‌کنند و آنان را مورد آزار و اذیت قرار می‌دهند. آموزش به موقع و آگاهی دادن به کودکان درباره حضور غریبه‌ها در پیرامونشان و آموزش حریم‌های امن می‌تواند از شیوع بزه و جرم جلوگیری کند.

فاصله‌ای که افراد در مواقع گفت‌وگو با یکدیگر رعایت می‌کنند می‌تواند نوع رابطه آنها را مشخص نماید. میزان فاصله آنها می‌تواند برای آغوش کشیدن مصمیمی شود یا می‌تواند رسمی و با دزد کردن دست همراه شود. حتی چشم‌ها هم حریم یک بدن محسوب می‌شوند و می‌توانند گستره خودشان را داشته باشند. در برخورد‌های عاطفی چشم توی چشم طرف مقابل و با غریبه‌ها چشم دوختن به زمین. گفت‌وگو با غریبه هم که آداب اجتماعی و شرعی خودش را دارد و باید فاصله‌ها را حتی در حد رعایت پوشش‌ها حفظ کرد.

شاید امروزه بدحجابی یا بی‌حجابی به اسم آزادی، طرفدار زیادی داشته باشد و آن را نوعی آزادی به حساب آورند، اما در واقع خداوند بیش از همه به حریم امن زنان احترام می‌گذارد و با این قوانین سعی در محافظت آنها دارد. خواب و حرک مجامعت نیست. هم‌طور که پوشش قسمت‌هایی از اندام یک امر بدیهی است و حتی انسان‌های بدوی هم با برگ خودشان را می‌پوشاندند، دیگر پوشش‌ها هم علت خودش را دارد و بسته به سلایق شخصی می‌تواند قابل تغییر باشد. حتی چادر دوست دارد و دیگری مانتوی بلند اما پوشیده. یکی مقنعه می‌پسندد و یکی دیگر



خانم محترمی که مزون لباس داری نمی‌توانی به میل شخصی خودت عکس مشتری با لباس جدیدش را بگذاری و تبلیغ کنی. آرایشگر محترمی که برای معرفی و تبلیغ کارت به نمونه کار نیاز داری، حق نداری بی‌اجازه عکس عروس‌هایت را در صفحه بگذاری. صفحه کسی اگر خصوصی است یعنی خصوصی است. پس شما حق نداری عکس‌ها و مطالبش را بدون درج منبع برای خودت کپی‌پیست کنی. حق نداری از صفحه دوست و آشنا اسکرین‌شات بگیری

تعریفش از حجاب چیز دیگری است، اما آنچه مهم است اینکه این پوشش در چهار دیواری خانه کاملاً اختیاری و در مکان‌های عمومی طبق ضوابط است. پس اگر کسی مخالف جهت آب شنا کرد و به همین دلیل اعمال قانون شد حق اعتراض ندارد. مثل این می‌ماند که تو بدانی میزبان از سنگ خاکنی بدش می‌آید اما با خودت بری. اگر صاحبخانه به خاطر نقض قانون حریمش سگ را بیرون کرد یا رفتار معترضانه‌ای داشت حق با اوست. یا مثلاً آرایشگاه‌های زنانه و باشگاه‌های ورزشی بانوان اغلب درهایشان باز است و فقط با یک پرده پوشانده شده و فقط روی سردرش نوشته شده است فقط بانوان. همین کافی است که هر مخاطب عاقلی بفهمد که حق ورود به آن حریم را ندارد. اگر قرار بود حریم‌ها شکسته شود دیگر واژه امنیت معنایی نداشت.

قوانین و مقررات حریم‌ها را مشخص می‌کند

حریم‌ها خیلی وسیع هستند. مثلاً تهیه‌بلیت به منزله تعیین عرض یک صندلی به عنوان حریم شخصی است و کسی حق ندارد بی‌اجازه از آن استفاده کند. بسیاری از قانونان جوان وقتی سوار اتوبوس بین شهری می‌شوند به دلیل راحت بودن تا مقصد یک صندلی خالی تهیه می‌کنند که کسی مزاحم نشود. لازم نیست برای حریمش سند منگوله‌دار داشته باشند. همین که کیفش را گذاشته است و یک بلیت در دستش دارد کافی است. یکی از مواردی که حریم افراد شکسته می‌شود، رانندگی در لاین بزگراه است. طبق قانون فاصله مشخص تا خودروی جلو حریم تردد ماشین محسوب می‌شود. حالا اگر کسی بانقض قانون و به هر دلیلی این حریم را شکست و مانع تصادف شد مقصر است.

حالا که تکلیف حریم‌ها مشخص شد به راحتی می‌توان دادن به کودکان درباره حضور غریبه‌ها در پیرامونشان و آموزش حریم‌های امن می‌تواند از شیوع بزه و جرم جلوگیری کند.

فاصله‌ای که افراد در مواقع گفت‌وگو با یکدیگر رعایت می‌کنند می‌تواند نوع رابطه آنها را مشخص نماید. میزان فاصله آنها می‌تواند برای آغوش کشیدن مصمیمی شود یا می‌تواند رسمی و با دزد کردن دست همراه شود. حتی چشم‌ها هم حریم یک بدن محسوب می‌شوند و می‌توانند گستره خودشان را داشته باشند. در برخورد‌های عاطفی چشم توی چشم طرف مقابل و با غریبه‌ها چشم دوختن به زمین. گفت‌وگو با غریبه هم که آداب اجتماعی و شرعی خودش را دارد و باید فاصله‌ها را حتی در حد رعایت پوشش‌ها حفظ کرد.

شاید امروزه بدحجابی یا بی‌حجابی به اسم آزادی، طرفدار زیادی داشته باشد و آن را نوعی آزادی به حساب آورند، اما در واقع خداوند بیش از همه به حریم امن زنان احترام می‌گذارد و با این قوانین سعی در محافظت آنها دارد. خواب و حرک مجامعت نیست. هم‌طور که پوشش قسمت‌هایی از اندام یک امر بدیهی است و حتی انسان‌های بدوی هم با برگ خودشان را می‌پوشاندند، دیگر پوشش‌ها هم علت خودش را دارد و بسته به سلایق شخصی می‌تواند قابل تغییر باشد. حتی چادر دوست دارد و دیگری مانتوی بلند اما پوشیده. یکی مقنعه می‌پسندد و یکی دیگر

احترام به حریم‌ها آموزشی است

بایبید احترام به حریم‌ها را بیاموزیم، به کودکان آموزش داد. نیازی به خشونت و اعمال حریم‌های شخصی و اجتماعی احترام بی‌گدارند. از همان روزهای اول مدرسه که یاد می‌گیرند فقط یک سوم نیمکت متعلق به آنهاست و اگر کیف یا لباسشان را جای دوستانشان در مابقی سطح نیمکت بگذارند اسمش می‌شود زور گویی. حریم‌ها را به آنها شناسانیم و توضیح دهیم که باید مسئولیت حریم خود را که گاه بدنشان است گاه اتاق خواب و حرک مجامعت نیست. هم‌طور که پوشش قسمت‌هایی از اندام یک امر بدیهی است و حتی انسان‌های بدوی هم با برگ خودشان را می‌پوشاندند، دیگر پوشش‌ها هم علت خودش را دارد و بسته به سلایق شخصی می‌تواند قابل تغییر باشد. حتی چادر دوست دارد و دیگری مانتوی بلند اما پوشیده. یکی مقنعه می‌پسندد و یکی دیگر

سبک ارتباط



امر به معروف و نهی از منکر چرا؟

من و تو هم نورد هستیم

راه را غلط می‌روند اما سکوت می‌کنیم. یاد اعتقادات مختلف مردم می‌افتم. همان‌هایی که هم زبانی‌م، دینمان یکی است و زیر یک پرچم زیست می‌کنیم. پس در یک جامعه اسلامی تکلیف امر به معروف چه می‌شود؟ دلم می‌خواهد یک واژه امروزی تر پیدا کنم. و آن واژه‌های آب و رنگ داری که جوان‌ها در صفحه‌های مجازی می‌گذارند. از همان‌هایی که مثل آهنربا جذب می‌کند. می‌خواهم همه را به بیکری فر بخوانم و بگویم آهای دوست، رفیق، هموطن، ایمن ره که تو می‌روی به ترکستان است.

یاد ورزش کهنه‌وردی می‌افتم. یک حرکت دسته‌جمعی برای رسیدن به هدفی مشخص و واحد. اصطلاح هم‌وردی را در کوهپیمایی شنیده‌اید؟ یعنی عده‌ای که با هم مسیر کوه را طی می‌کنند. آنها تمام پستی‌ها و بلندی‌ها را در کنار هم هستند. آنها سقوط و صعودشان وابسته به یکدیگر است. پس هیچ کس نمی‌تواند نسبت به رفتارها و خطاهای هم‌وردش بی‌تفاوت باشد. راز بقا و سلامتشان در یک حرکت موفق گروهی است. آنها خارج از بحث جنسیت، در سخت‌ترین مسیرها هوای هم را دارند و در خیلی مواقع دار و ندارشان را با هم قسمت می‌کنند.

هم‌وردها حواسشان به ضعیف‌ترها که عقب‌تر می‌آیند است. حواسشان به سقوط یکدیگر است. هم‌وردها همیشه با هم هستند، در عین آنکه به حریم شخصی و تمام فردیت‌های یکدیگر احترام می‌گذارند. آنها بدون منت پشت و پناه یکدیگرند.

اگر رسیدن به یک جامعه سالم و امن و بر تکرارپو هدف هر ایرانی است، پس من و شما هم‌نورد هستیم. دیگر نمی‌توانیم نسبت به امور جاری جامعه و خانواده یکدیگر بی‌تفاوت باشیم. نمی‌توانیم روی خطاهای هم‌نوردمان سرپوش بگذاریم، روا نیست بگذاریم خودش را در چاه بیندازد.

ما فارغ از ایرانی بودنمان یک هم‌نورد هستیم. پس وظیفه‌داریم از سقوط هم مانعت کنیم. می‌توانیم در سراسرشیب خطاها و اشتباهات دشتن را بگیریم. اگر اصول هم‌نوردی را بجا بیاوریم یعنی به کمال رسیده‌ایم، یعنی همان امر به معروف و نهی از منکر خودمان! هم‌نورد عزیز! یک جامعه سالم و پویا نیاز به مراقبت دارد. خودمان باید خطاهای یکدیگر را گوشزد کنیم. باید اگر راهی بیراهه شد متوقفش کنیم. باید مراقب باشیم اشتباهات سهوی دیگران باعث سقوط جامعه‌مان نشود.

«والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض یا مرسوم بالمعروف و بنهون عن المنکر و یقیمون الصلوه و یؤتون الزکاه و یطیعون الله و رسوله اولئک سیر جمهم الله ان الله عزیز حکیم» و زنان با ایمان، دوست یکدیگرند که به کارهای پسندیده وای دارند و نماز را برپا می‌کنند و زکات می‌دهند و از خدا و پیامبرش فرمان می‌برند. آنان که خدابه زودی مشمول رحمتشان قرار خواهد داد که خدا توانا و حکیم است.»

این روزها که سبوی محرم در کوچه پس‌کوچه‌های شهر پیچیده است بیشتر به یاد عاشورا می‌افتم. به یاد سرور آزادگان جهان که چه در ذهنش بود برای برپایی قیامی اینچنین گسترده که هنوز هم جهان مهیوت عظمتش است؟ چرا مردی از جنس مردان خدا که انگار فقط جشمش زمینی است خودش، خانواده و یارانش را به تیغ شهادت می‌کشاند، اما تسلیم دشمن نمی‌شود؟ مگر ره توشه این جنگ چیست؟ مگر به کدامین رسالت بزرگ قیام کرده که اوایش هنوز دلنشین است و هر روز هزاران لیبیک با حسین به گوش می‌رسد. او که دنبال قدرت نبودا و آنکه به طمع تخت پادشاهی تن به غریت، تشنگی و اسیری اهل بیتش نداده بود. بادم می‌افتد که امامان برای احیای دین سفارش شده پیامبر به کوفه رفت و سر از صحرای کربلا در آورد.

می‌خواست مردم را از جهلی که گرفتارش بودند برهاند اما آنها ذهن بین بودند. حزب باد بودند انگار. انقدر سست عنصر و بی‌آرام بودند که با یک کیسه طلا آخرت را به دنیایشان فروختند. گفت، اما کسی نصایحش را نشنید. بعد از آن هر جانام قیام عاشورا است امر به معروف و نهی از منکر را می‌شنوم. یاد حرکت مسلمان‌ها در کشورهای اروپایی می‌افتم که با دادن آب و کارهای خیرخواهانه سعی دارند حرکت عاشورا را زنده نگه دارند. یاد جوانی می‌افتم که در کشور بیگانه زندگی و کار می‌کرد. صاحب کارش غیرمسلمان بود و تهدید کرده بود اگر او را در حال نماز خواندن ببیند اخراجش می‌کند.

جوان بیچاره نه می‌توانست دل از کاری که به آن نیاز داشت بکند و نه می‌توانست اصول مسلمانی را که نماز مهم‌ترین رکش بود زیر پا بگذارد. مجبور شد در محوطه دستشویی روزنامه پهن کند و یواشکی نمازش را به جابیاورد. او چنین مسلمانی است و ما در کشور خودمان شاهد برخی جوان‌هایی هستیم که به نماز بی توجه هستند. می‌بینیم

کوتاه‌مثل زندگی

قول و قرار



اما تاب نیاورد. با شتاب سمت نماز خانه رفت. دنبال یک جای امن می‌گشت؛ جایی ساکت و آرام، باید با یکی قول و قرار می‌گذاشت! یک نوجوان ۱۷ ساله بود. نه پولی داشت و نه کاری. چطور می‌توانست از پس یک نذر گران بر بیاید و ضامن زنده ماندن مادرش شود؟ یاد آرزوی مادرش افتاد. همیشه دلش می‌خواست چادر را روی سرش ببیند. نگاهی به لاک قرمز روی ناخن‌هایش انداخت. راضی با فرو داد و همانجا یک قول داد. بعد از آن چادر هرگز از سرش نیفتاد!

خودش را سراسیمه به بیمارستان رساند. صدای قلبش با نزدیک شدن به مراقبت‌های ویژه تندتر می‌شد. می‌ترسید. اندوهی عمیق بر چشم‌هایش نشست و دلش خواست همان جا بنشیند و از ته دل زار بزند. از دار دنیا فقط مادر برایش مانده بود. او هم داشت در نزدیک‌ترین فاصله از دخترش مرگ را در آغوش می‌گرفت. نمی‌دانست چه کند؟! ناامیدی در صورت خسته‌اش موج می‌زد. هر بار که دکتر و پرستار را می‌دید منتظر بود تا خبر مرگش را بدهند، اما دکترها همه تلاششان را کرده بودند و حالا همه چیز به اراده خدا برمی‌گشت. باید منتظر می‌ماند